

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیدگاه دانشمندان
سنی نسبت به وهابیت

دوره یازدهم، شماره یک

نام جزوه: دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

نویسنده: هیأت تحریریه موسسه در راه حق

ناشر: موسسه در راه حق

نوبت چاپ: مکرر

تاریخ چاپ: ۱۳۹۷ هـ ش

چاپخانه: سلمان فارسی

نشانی: قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی (ارم)

کوچه ۲۰ - پلاک ۱۰ - موسسه در راه حق

تلفن: ۲-۳۷۷۴۳۲۲۱ (۰۲۵)

www.darrahehaq.com

سامانه پاسخگویی پیامکی: ۱۰۰۰۲۲۲۳۳۳

رایگان

۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

فهرست مطالب

دوره یازدهم، شماره یک / ۵

«اتحاد» رمز پیروزی ملت‌ها بر مشکلات و پیشرفت آنان در مسیر کمال است. قرآن مجید، همه‌جا از «اتحاد» تعریف کرده و امت اسلام را از «تفرقه و پراکندگی» برحذر داشته است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمْعِيًّا وَلَا تَفَرَّقُوا؛^۱

همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و از تفرقه بپرهیزید.

رمز به‌کارگیری واژه «حبل» (ریسمان) شاید از آن رو باشد که جامعه متشکلت و پراکنده، همچون انسان افتاده در چاه محتاج به ریسمانی است که او را از بُن چاه تاریک «تفرقه» بیرون آورد.

۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

در سیره و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله) نیز، اتحاد و همبستگی مسلمین پیوسته مورد ستایش و سفارش بوده است.

نخستین اقدام پیامبر (صلی الله علیه وآله) در مدینه، اجرای عقد اخوت و برادری میان دو طایفه بزرگ اوس و خزرج بود.

آنان در پی سالیان دراز جنگ و خونریزی با یکدیگر، به صورت دو دشمن خونی درآمده بودند و حضرت به حکم؛ **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوِيكُمْ**؛^۱

ایشان را با هم برادر ساخته و واداشت که کینه‌های کهن را فراموش کنند.

دوره یازدهم، شماره یک / ۷

ملت مسلمان ایران خوشبختانه سالهاست که،
به برکت پیروی از قرآن و پیامبر و عترت پاک آن
حضرت (علیهم السلام) از اتحاد و یکپارچگی بی نظیر
برخوردار بوده و در سایه این وحدت توانسته است
بر بسیاری از مشکلات بزرگ خویش فائق آید.
متأسفانه مشاهده می شود، افراد و عناصری
ساده لوح یا وابسته به بیگانگان، گوشه و کنار
می کوشند با طرح برخی از مسائل مذهبی تفرقه انگیز
(آن هم به صورت سطحی و ناقص یا وارونه) این
وحدت باشکوه و مبارک تاریخی را بر هم بزنند.
از آنجاکه مقابله با این جریان مشکوک و
توطئه آمیز، بر همه شیفتگان اتحاد مسلمین و
دلسوزان این مملکت واجب است، بر آن شده ایم که

۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

برخی مسائل را که دستاویز تفرقه افکنان شده، به صورت منطقی و با استناد به قرآن کریم و سنت قطعی پیامبر (صلی الله علیه و آله) مورد بحث و بررسی قرار داده و چراغی فرا راه جوانان عزیز و حقیقت جو نهیم که در پرتو آن حق را از باطل باز شناسند و خویشان را از افتادن در دامهای رنگارنگ انحراف و اختلاف حفظ کنند.

شگفت اینجا است، «توحید در عبادت» و جز «خدای یگانه دیگری را نپرستیدن» که باید مایه انسجام ملت‌ها و به هم پیوستن گروه‌ها گردد، بر اثر پیش دآوری‌ها و احیاناً غرض ورزی‌ها، مایه تفرقه و دودستگی گردیده است؛ و موضوعاتی که از شاخه‌های «توحید قرآنی است» رنگ شرک به خود

دوره یازدهم، شماره یک / ۹

گرفته و بعضی از بدعت‌های نوظهور از عصر «ابن تیمیّه» جایگزین سنت‌هایی شده است که همه مسلمانان از عصر رسالت بر آن متمسک بوده‌اند.

توحید و یکتاپرستی، نخستین اصلی است که خداوند همه پیامبران را برای ابلاغ و نشر آن در میان بشر، مبعوث ساخت و به‌ویژه ابراهیم خلیل (علیه‌السلام) (که سه دین بزرگ الهی - یهود، مسیحیت و اسلام - خود را به وی منسوب می‌دارند) بر این اصل پای فشرده. لذا هیچ فردی را نمی‌توان پیرو راستین ادیان الهی نامید. مگر آن‌که این اصل بنیادین را بپذیرد و شعار همه مسلمین نیز، به پیروی از پیامبر گرامی خویش (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است یعنی معبودی جز «الله» شایسته

۱۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

پرستش نیست و تنها باید سرِ بندگی به آستانِ او
سایید.

مسلمانان - به رغم اختلافی که در برخی
مسائل، با هم داشتند - در ایمان به اصل «توحید»
متحد بودند و بین سُنن و عقاید مشترک خویش
(همچون «شفاعت خواهی از اولیای الهی» و «احترام
و زیارت قبور پاکان») با این اصل اساسی هیچ نوع
جدایی و تضاد نمی‌دیدند.

امر، چنین بود تا این‌که در آغاز قرن هشتم
هجری فردی موسوم به احمد بن تیمیه روی برخی
از سنن و عقاید رایج مسلمین انگشت اعتراض نهاد
و گرایش به آنها را مایه شرک و دوری از توحید
پنداشت. برای نمونه، مدعی شد که شفاعت اولیا در

دوره یازدهم، شماره یک / ۱۱

روز رستاخیز، واقعیت دارد ولی درخواست شفاعت
از آنان در این جهان، شرک است!

احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱ ق، ۵ سال پس از
سقوط خلافت بغداد، در «حران» از توابع سوریه دیده
به جهان گشود و تحصیلات اولیه را تا ۱۷ سالگی در
آن سرزمین به پایان برد. حمله مغولان به اطراف شام،
ترس عجیبی در دلها افکنده بود و این امر سبب شد
که عبدالحلیم، پدر احمد، همراه خانواده و جمعی از
بستگان، حران را به سوی دمشق ترک گوید و در
آنجا اقامت کند. تا سال ۶۹۸، چیزی از احمد شنیده
نشد، ولی از آغاز قرن هشتم به تدریج افکار نادرست
وی ظهور و بروز یافت. خصوصاً موقعی که ساکنین
«حماه» از وی خواستند آیه «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ

۱۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

استوی» را تفسیر کند، در تفسیر این آیه دچار لغزش شد و برای خداوند جایگاهی در فراز آسمان‌ها که بر عرش و سریری متکی است تعیین کرد!

مسلمانان (به‌ویژه شیعیان) خدا را پیراسته از جسم و جسمانیت می‌دانند. زیرا آیاتی چون «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، با مفهوم روشن خود، آنان را از تشبیه خداوند به صفات مخلوقات بازداشته است؛ اما ابن تیمیه از آیه مزبور تفسیری ارائه داد که مخالف آیات فوق و مستلزم شباهت خداوند به انسان‌هاست.

انتشار پاسخ ابن تیمیه در دمشق و اطراف آن، غوغایی به راه افکند.

دوره یازدهم، شماره یک / ۱۳

ابن تیمیّه، پیوسته افکار عمومی را - با نظر دادن برخلاف آراء مشهور و رایج مسلمین - متشنج می‌کرد. ذکر بیانیه‌هایی که عالمان بزرگ شام و مصر درباره ابن تیمیّه صادر کرده‌اند، در این مختصر نمی‌گنجد، لذا به گزیده‌ای از آن‌ها اکتفا می‌کنیم تا منزلت و ارج وی در افکار عمومی آن زمان روشن شود.

ابن بطوطه جهانگرد معروف در سفرنامه خود معروف به «رحله ابن بطوطه» می‌نویسد: من در دمشق فقیه بزرگ حنابله تقی الدین بن تیمیّه را دیدم،

۱۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

او در فنون گوناگون سخن می گفت ولی در عقل او چیزی بود^۱ آنگاه می افزاید:

او در یکی از جمعه ها در مسجدی مشغول وعظ و ارشاد بود و من نیز شرکت کردم از جمله گفتار او این بود:

خداوند از عرش به آسمان نخست فرود می آید مانند فرود آمدن من از منبر، این سخن را بگفت و یک پله از منبر پایین آمد، در این هنگام فقیهی، مالکی به نام «ابن الزهراء» به مقابله برخاست و سخن

۱. متن عبارت عربی ابن بطوطه: «و كان في عقله شيء» برای حفظ امانت به ترجمه تحت اللفظی بسنده کردیم.

دوره یازدهم، شماره یک / ۱۵

او را رد کرد، مردم به طرفداری از ابن تیمیّه برخاستند و فقیه معترض را با مشت و کفش زدند.^۱
این نمونه‌ای از عقاید او است که شاهد عینی کاملاً بی‌طرف با گوش خود شنیده و دیده است.

شخصیّت‌های زیر، که هر یک در عصر خود از استوانه‌های علمی شام و مصر به شمار می‌رفته‌اند، دیدگاه‌های ابن تیمیّه را با آموزه‌های انبیاء و اولیای الهی مغایر شمرده و در نقد و ردّ وی کتاب نوشته‌اند:
۱. شیخ صفی‌الدین هندی آرموی (۶۴۴ - ۷۱۵ ق).

۲. شیخ شهاب‌الدین بن جهبل کلابی حلبی (متوفای ۷۳۳).

۳. قاضی القضاة کمال‌الدین زملکانی (۶۶۷-۷۳۳).

۱. رحلة ابن بطوطة، صص ۹۵ - ۹۶، طبع دار صادر سال

۱۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

۴. شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م ۷۴۸).
۵. صدرالدین مرخل (م ۷۵۰).
۶. علی بن عبدالکافی سُبکی (م ۷۵۶).
۷. محمد بن شاکر کتبی (م ۷۶۴).
۸. أبو محمد عبدالله بن أسعد یافعی (۶۹۸ - ۷۶۸).
۹. ابوبکر حصنی دمشقی (م ۸۲۹).
۱۰. شهاب‌الدین احمد بن حجر عسقلانی (م ۸۵۲).
۱۱. جمال‌الدین یوسف بن تغری اتابکی (۸۱۲) — (۸۷۴).
۱۲. شهاب‌الدین بن حجر هیثمی (م ۹۷۳).
۱۳. ملاعلی قاری حنفی (م ۱۰۱۶).
۱۴. ابوالأیس احمد بن محمد مکناسی معروف به ابوالقازی (۹۶۰ - ۱۰۲۵).

دوره یازدهم، شماره یک / ۱۷

۱۵. یوسف بن اسماعیل بن یوسف نبهانی

(۱۲۶۵-۱۳۵۰)

۱۶. شیخ محمد کوثری مصری (م ۱۳۷۱).

۱۷. شیخ سلامه قضاعی عزامی (م ۱۳۷۹).

۱۸. شیخ محمد ابوزهره (۱۳۱۶ - ۱۳۹۶).^۱

برخی از این شخصیت‌ها کتاب‌های مستقلی در

ردّ آراءِ ابن تیمیّه نوشته‌اند. همچون تقی الدین سُبکی

که دو کتاب به نام‌های شفاء السقام فی زیارة خیر

الانام الدرّة المضيئه فی الردّ علی ابن تیمیّه دارد.

برای آن که خواننده گرامی از داوری

دانشمندان بزرگ اهل سنّت نسبت به افکار ابن تیمیّه

۱. برای آگاهی از نظریات اشخاص فوق، به کتاب «بحوث فی

الملل و النحل»، ج ۴، صص ۳۷ - ۵۰ مراجعه کنید.

۱۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

مطلع شود، نمونه وار، به برخی از سخنان آنان اشاره می‌کنیم:

شمس‌الدین ذهبی، دانشمند مشهور اهل سنت، در علم حدیث و رجال و درایه سرآمد عصر خویش بود. وی در نامه بلند و پند آمیزش به ابن تیمیّه چنین می‌نویسد:

آیا وقت آن نرسیده است که از جهالت دست‌برداری و توبه کنی؟!

بدان که تو به دهه هفتم عمر خود گام نهاده‌ای و مرگت نزدیک شده است. به خدا قسم، فکر نمی‌کنم تو به یاد مرگ باشی، بلکه کسانی را هم که به یاد مرگ هستند تحقیر می‌کنی! فکر نمی‌کنم سخن مرا بپذیری و به پند من گوش دهی؛ به خدا قسم در

دوره یازدهم، شماره یک / ۱۹

میان دشمنان تو، افراد صالح و خردمند و دانشور
فراوان اند، چنان که در بین دوستان نیز افراد گنه کار
و دروغ گو و نادان و بیعار، زیاد به چشم می خورند!
بدان که من خوشحالم که در ظاهر از من بدگویی
کنی؛ ولی در باطن از نصیحتم پندگیر. رحمت خدا
بر آن کس که عیبم را - به رسم هدیه - به من بازگو
کند...^۱

سُبکی، محقق هم عصر ابن تیمیّه، معتقد است
«ابن تیمیّه - در پوشش پیروی از کتاب و سنت و
دعوت مردم به حق و هدایتشان به سوی بهشت - در
عقاید اسلامی بدعت گذاشت و ارکان اسلام را درهم

۱. تکملة السیف الصقیل، محمدزاهد کوثری مصری، ←

۲۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

شکست. او با اتفاق مسلمانان به مخالفت برخاست و سخنی گفت که لازمه آن جسمانی بودن خدا و مرگب بودن ذات اوست.^۱

ابن شاکر در شرح حال ابن تیمیّه از رساله‌ای یاد می‌کند که وی درباره فضایل معاویه و عدم جواز لعن یزید نوشته است.^۲

ابن حجر هیثمی دانشمند اهل سنت ابن تیمیّه را فردی می‌داند که:

خدا او را خوار و گمراه و کور و کر کرده است و پیشوایان اهل سنت بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند. هر کس می‌خواهد از عقاید وی آگاه

۱. الدرّة المضيئة فی الردّ علی ابن تیمیّه، سبکی، ص ۵.

۲. فوات الوفيات، کتبی، ج ۱، ص ۷۷.

دوره یازدهم، شماره یک / ۲۱

شود به کتاب های ابوالحسن سُبکی و فرزندش تاج الدین و امام اهل سنت عزبن جماعه و غیر آنان رجوع کند.

سخنان ابن تیمیّه فاقد ارزش بوده و او فردی بدعت گزار، گمراه و گمراه گر و غیر معتدل است. خداوند، به عدلش با او رفتار کرده و ما را از شرّ عقیده و راه و رسم وی حفظ کند!^۱

انتقادات مستمرّ دانشمندان وقت موجب انزوای ابن تیمیّه شد و مرامش به تدریج در طاق نسیان قرار گرفت، چندان که دیگر کسی از افکار وی دم نمی زد، گویی در جهان چنین کسی نبوده و چنین افکاری را

۱. الفتاوی الحدیثه، ۸۶، تطهیر الفؤاد، ۹، چاپ مصر،

۲۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

عرضه نکرده است. دانشمندان مذکور، الحق به وظیفه خویش در مقابله با انحرافات وی عمل کرده و به سخن رسول خدا تجسّم بخشیدند، آن جا که می‌فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَعَلَى الْعَالَمِ أَنْ يَظْهَرَ
عِلْمُهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛^۱

آنگاه که بدعت‌ها در جامعه آشکار می‌شود لازم است دانشمندان با روشنگری‌های عالمانه خویش با آنها به مبارزه برخیزند.

بر اثر مبارزات یادشده، از افکار ابن تیمیه جز در کتاب‌های شاگرد وی، ابن قیم جوزی (۶۹۱ – ۷۵۱

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۴، باب البدع و الرأی، ح ۱

دوره یازدهم، شماره یک / ۲۳

ق) نامی باقی نماند. حتی خود ابن قیّم در کتاب «الروح» به مخالفت با استاد خود برخاسته است.

اکنون باید دید چگونه این افکار بار دیگر در قرن ۱۳ هجری از زاویه انزوا خارج شد و برخی مجدداً به نشر و ترویج آن پرداختند؟

پنج قرن پس از ابن تیمیّه، آراء وی توسط فردی موسوم به **محمد بن عبدالوهاب** مطرح شد و با ترویج آن به قوه شمشیر، موجی نو از تفرقه و کشتار بین مسلمانان به راه افکند.

متأسفانه طرح مجدد افکار ابن تیمیّه از سوی محمد بن عبدالوهاب در شرایط و اوضاع تاریخی بسیار نامناسبی صورت گرفت. توگویی اساساً وضع این افکار، برای ایجاد شکاف و اختلاف میان

۲۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

مسلمین، آن‌هم در بدترین اوضاع و شرایط تاریخی
بود!

ترویج آراء ابن تیمیّه از سوی محمد بن
عبدالوهّاب (که عنوان وهابیت را به خود گرفت) و
سپس حمله وهابیّان با پشتیبانی سیاسی - نظامی
شیوخ برخی از قبایل «نجد» به مناطق مسلمان نشین
حجاز، عراق، شام و یمن، در دهه‌های نخست قرن
۱۳ هجری و قرن ۱۹ میلادی صورت پذیرفت و این
در حالی بود که امت اسلام از چهارسو مورد حمله
شدید استعمارگران قرار داشت.

انگلیسی‌ها بخشی عظیم از هند را - با زور و
تزویر - از دست مسلمانان خارج ساخته و با پایان
دادن به شوکت امپراتوری مسلمان تیموری، که

دوره یازدهم، شماره یک / ۲۵

خواب تسخیر پنجاب و کابل و سواحل خلیج فارس را می‌دیدند و قشون آنان گام به گام به سمت جنوب و غرب ایران پیشروی می‌کرد.

فرانسوی‌ها به رهبری ناپلئون مصر و سوریه و فلسطین را با قوه قهریه اشغال کرده و درحالی که به امپراتوری مسلمان عثمانی چنگ و دندان نشان می‌دادند، در اندیشه نفوذ به هند بودند.

روس‌های تزاری (که مدعی جانشینی «سزارهای مسیحی» روم شرقی بودند) با حملات مکرر به ایران و عثمانی، می‌کوشیدند قلمرو حکومت خویش را از یک سو تا قسطنطنیه و فلسطین و از سوی دیگر تا خلیج فارس گسترش دهند و بدین منظور، اشغال نظامی متصرفات ایران و عثمانی در

۲۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

اروپا و قفقاز را، در صدر برنامه‌های خود قرار داده بودند.

حتی آمریکایی‌ها نیز چشم طمع به کشورهای اسلامی شمال آفریقا دوخته و با گلوله باران شهرهای لیبی و الجزایر سعی در رخنه و نفوذ به جهان اسلام داشتند. جنگ اتریش با عثمانی بر سر صربستان و همکاری ناوگان جنگی هلند با انگلیسی‌ها در محاصره نظامی پایتخت الجزایر، نیز، در همین دوران بحرانی صورت پذیرفت.

در چنین دوران سختی که مسلمانان نیاز حیاتی به همدلی و همکاری بر ضد دشمن مشترک داشتند، محمد بن عبدالوهاب مسلمانان را به جرم «شفاعت خواهی از اولیاء خدا» و «زیارت قبور اولیاء خدا»

دوره یازدهم، شماره یک / ۲۷

مشرک و بت پرست و واجب القتل! خواند و اعراب
بادیه نشین را برانگیخت که مناطق سنّی نشین /
شیعه نشین حجاز، عراق، شام و یمن را به خاک و
خون بکشند و اموال مسلمین را - به عنوان غنیمت به
غارت برند.

نکته بسیار عجیب و غیر قابل هضم در این کار،
جریان فتوای محمد بن عبدالوهاب (به عنوان یک فقیه
مسلمان) به تکفیر مسلمانان جهان و تشویق و
تحریض پیروان خویش به قتل و غارت فجیع آنان
به اتهام شرک و بت پرستی است که صحنه های
جان گدازی در طول دو قرن اخیر پیش آورده است.

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ در شهر
عُیَیْنَه از توابع نجد دیده به جهان گشود. پدر وی،

۲۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

عبدالوهّاب، از قضات آن شهر به شمار می‌رفت. محمد، فقه حنبلی را در زادگاه خود آموخت. سپس برای تکمیل معلومات رهسپار مدینه منوره شد و در آنجا به تحصیل حدیث و فقه پرداخت.

در دوران تحصیل در مدینه، گهگاه مطالبی بر زبانش جاری می‌شد که از عقایدی خاص حکایت داشت، چندان که اساتید وی نسبت به آینده‌اش نگران شده و می‌گفتند: اگر این فرد به تبلیغ پردازد گروهی را گمراه خواهد کرد.^۱

محمد بن عبدالوهّاب پس از مسافرت‌هایی، درعیّه را برای اقامت برگزید که محمد بن سعود (جدّ

۱. جمیل الصدقی الزهاوی، الفجر الصادق، ص ۱۷؛ سید احمد زینی الدحلان، فتنة الوهابیة، ص ۶۶.

دوره یازدهم، شماره یک / ۲۹

آل سعود) بر آن حکومت می‌کرد. او افکار خود را با حاکم درعیّه در میان نهاد و هر دو پیمان بستند که محمد بن عبدالوہّاب افکارش را تبلیغ کند و زمام حکومت در دست محمد بن سعود باشد. برای استحکام این روابط، ازدواجی نیز بین دو خانواده صورت گرفت.

محمد بن عبدالوہّاب تبلیغ خود را در پرتو قدرت حاکم آغاز کرد. به زودی هجوم به قبایل اطراف و شهرهای نزدیک شروع شد و سیل غنایم از اطراف واکناف به شهر درعیّه، که شهر فقیر و بدبختی بود، سرازیر گشت، این غنایم، چیزی جز اموال مسلمانان منطقه نجد نبود که با متهم شدن به شرک و بت پرستی، اموال و ثروتشان بر سپاه محمد بن

۳۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

عبدالوهّاب حلال شده بود! تا آنجا که آلوسی که خود تمایلات وهّابی گری دارد، از مورخی به نام ابن بشر نجدی چنین نقل می‌کند:

من در آغاز کار، شاهد فقر و تنگدستی مردم درعیّه بودم ولی بعداً این شهر در زمان سعود (نوه محمد بن سعود) به صورت شهری ثروتمند درآمد تا آنجا که سلاح‌های مردم آن با زر و سیم زینت یافته بود. بر اسبان اصیل و نجیب سوار می‌شدند و جامه‌های فاخر در بر می‌کردند و از تمام لوازم ثروت بهره مند بودند، به حدّی که زبان از شرح آن قاصر است.

روزی در یکی از بازارهای درعیّه ناظر بودم که مردان در طرفی و زنان در طرف دیگر قرار داشتند.

دوره یازدهم، شماره یک / ۳۱

در آنجا طلا، نقره، اسلحه، شتر، گوسفند، لباس‌های فاخر، گوشت، گندم و دیگر مأكولات به قدری زیاد بود که زبان از وصف آن عاجز است. تا چشم کار می‌کرد بازار دیده می‌شد. من فریاد فروشندگان و خریداران را می‌شنیدم که مانند مهمه زنبوران عسل درهم پیچیده بود که یکی می‌گفت فروختم و دیگری می‌گفت خریدم!^۱

دو چیز به انتشار افکار محمد بن عبدالوهاب در میان اعراب بادیه‌نشین نجد کمک دارد:

۱. حمایت سیاسی نظامی حکومت وقت؛
۲. دوری مردم نجد از تمدن و معارف و حقایق

اسلامی.

۳۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

جنگ هایی که وهابیان در نجد و خارج از نجد (همچون حجاز، یمن، شام و عراق) می کردند، جاذبه ای دل فریب داشت؛ ثروت هر شهری که با قهر و غلبه بر آن دست می یافتند، بر مهاجمین حلال بود، اگر می توانستند آن را جزو متصرفات و املاک خود قرار می دادند و در غیر این صورت، به غنایمی که به دست آورده بودند اکتفا می کردند.^۱

هر اندیشه نوظهوری - خاصه اگر در پوشش «توحید» عرضه شود - در روزهای نخست توجه مردم را به خود جلب می کند، خاصه درجایی که مردم آن از علم و دانش دور باشند. روزی که محمد بن عبدالوهاب کار خود را در نقاب دعوت به

۱. جزيرة العرب في القرن العشرين، ص ۳۴۱.

دوره یازدهم، شماره یک / ۳۳

توحید و مبارزه با شرک آغاز کرد، برخی از شخصیت های نجد و یمن به سوی وی اقبال کردند. برای نمونه زمانی که موج دعوت او به یمن رسید امیر محمد بن اسماعیل (۱۰۹۹ - ۱۱۸۶) مؤلف کتاب «سُبُلُ السَّلَامِ فِي شَرْحِ بَلُوغِ الْمَرَامِ» قصیده ای بلند بالا در مدح محمد بن عبدالوہاب سرود که مطلع آن چنین بود:

سَلَامٌ عَلٰی نَجْدٍ وَ مَنْ حَلَّ فِي نَجْدٍ
وَ اِنْ كَانَ تَسْلِيْمِي عَلٰی الْبُعْدِ لَا يُجْدِي

درود بر نجد و کسی که در آن قرار دارد، هر چند درود من از این راه دور سودمند نیست.

ولی همو، هنگامی که خبرهای ناگواری از قتل و غارت وهابیان را دریافت کرد و فهمید که

۳۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

محمدبن عبدالوهاب به تکفیر مسلمانان پرداخته و برای مال و جان آن‌ها بهایی قایل نیست، از سروده پیشین خود پشیمان گشت و قصیده‌ای نو سرود که با این بیت آغاز می‌شد:

رَجَعْتُ عَنِ الْقَوْلِ الَّذِي قُلْتُ فِي النَّجْدِي

وَقَدْ صَحَّ لِي عَنْهُ خِلَافٌ الَّذِي عِنْدِي^۱

من از گفتار پیشین خود در حق آن مرد نجدی بازگشتم، زیرا خلاف آنچه که درباره وی می‌پنداشتم برایم ثابت شد!

کشتار وهابی‌ان در عتبات عالیات، به‌راستی صفحه‌ای سیاه در تاریخ اسلام است.

۱. کشف الارتیاب، سید محسن امین، ص ۸.

دوره یازدهم، شماره یک / ۳۵

صلاح‌الدین مختار، که از نویسندگان وهابی است، می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ ق حاکم وقت با قشون بسیار متشکل از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و تهامه و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد. وی در ماه ذی‌القعدة به شهر کربلا رسید و آنجا را محاصره کرد. سپاهش برج و باروی شهر را خراب کرده، به زور وارد شهر شدند و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار و خانه‌ها بودند به قتل رساندند. سپس نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند و در نقطه آبی به نام ابیض گرد آمدند. خمس اموال غارت‌شده را خود سعود برداشت و بقیه، به

۳۶ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم، بین مهاجمین تقسیم شد.^۱

ابن بشر، مورخ نجدی، درباره حملات وهابیان به نجف می‌نویسد: در سال ۱۲۲۰ ق با سپاهی انبوه از نجد و اطراف آن، به بیرون مشهد معروف در عراق [مقصود، نجف است] فرود آمد و سپاه خود را در اطراف شهر پراکنده ساخت. وی دستور داد باروی شهر را خراب کنند، ولی سپاه او زمانی که به شهر نزدیک شدند به خندق عریض و عمیقی برخوردند که امکان عبور از روی آن وجود نداشت. در جنگی که بین طرفین رخ داد، بر اثر تیراندازی از باروهای شهر، جمعی از سپاهیان کشته شدند و بقیه آن‌ها از

^۱ . تاریخ المملكة العربية السعودية، ج ۳، ص ۷۳.

دوره یازدهم، شماره یک / ۳۷

گرد شهر عقب نشسته و به غارت روستاهای اطراف پرداختند.^۱

ممکن است تصوّر شود که وهابیّان، تنها بلاد شیعه‌نشین را مورد تاخت و تاز خود قرار می‌دادند. ولی این تصوّر به هیچ وجه درست نیست و باید گفت کلیه مناطق مسلمان‌نشین حجاز، عراق و شام آماج حملات آن‌ها قرار داشت و تاریخ در این مورد، از هجوم‌های وحشیانه‌ای گزارش می‌دهد که مجال شرح همه آن‌ها در این مختصر نیست. نمونه وار، به یک مورد اشاره می‌کنیم.

جمیل صدقی زهاوی در خصوص فتح طائف به دست وهابیّان می‌نویسد: از زشت‌ترین کارهای

۱. عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۳۳۷.

۳۸ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

وهابیّان، قتل عام مردم است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند. طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر می‌بریدند، جمعی را که مشغول فراگرفتن قرآن بودند همه را کشتند. چون در خانه‌ها کسی باقی نماند به دکان‌ها و مساجد رفتند و هر که بود، حتی گروهی که در حال رکوع و سجود بودند، کشتند. کتاب‌ها را که در میان آن‌ها تعدادی مصحف شریف و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود در کوچه و بازار افکندند و آن‌ها را پایمال کردند. این واقعه در سال ۱۲۱۷ اتفاق افتاد.^۱

وهابیّان پس از قتل عام طائف، نامه‌ای به علمای مکه نوشته و آنان را به آیین خویش دعوت کردند.

دوره یازدهم، شماره یک / ۳۹

سپس صبر کردند تا ایام حج منقضی شد و حاجیان از مکه بیرون رفتند، آنگاه قصد مکه نمودند.

به نوشته شاه فضل رسول قادری (هندی)، علمای مکه در کنار کعبه گرد آمدند تا به نامه وهابیان نجد پاسخ گویند، در حین گفتگو و مشاوره آنان، ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجدالحرام شدند و آنچه بر آنان گذشته بود بیان داشتند و در میان مردم شایع شد که وهابیان به مکه آمده و کشتار خواهند کرد. مردم مکه سخت در وحشت و اضطراب افتادند، چنانکه گویی قیامت برپاشده است. علما اطراف منبر (در مسجدالحرام) جمع شدند. ابو حامد خطیب به منبر رفت و نامه وهابیان و جواب علما در ردّ عقاید آنان را قرائت

۴۰ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

کرد. آنگاه خطاب به علما و قضات و ارباب فتوا گفت: گفتار نجدیان را شنیدید و عقایدشان را دانستید. درباره آنان چه می‌گویید؟ همه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت، از مکه مشرفه و سایر بلاد اسلامی که برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهابیان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند به مقابله با آنان بشتابند و افزودند که بر مسلمین واجب است او را یاری کنند و با وی در جهاد شرکت نمایند و هر کس بدون عذر، تخلف کند گناه کار بوده و هر کس در این راه شرکت کند مجاهد و در صورت کشته شدن شهید خواهد بود. در این امر، اتفاق نظر بود و فتوای مزبور را نوشتند و همه مهر کردند...^۱

۱. سیف الجبار المسلول علی الأعداء الأبرار، شاه فضل رسول

دوره یازدهم، شماره یک / ۴۱

بدین گونه می بینم که آیین وهابیت از دیر باز، از سوی کلیه فرق اسلامی (چه شیعه و چه اهل سنت) محکوم به بطلان بوده است.

نخستین ردّ بر این مکتب را برادر خود محمد بن عبدالوهاب، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، به نام «الصواعق الالهية» نوشت او در کتاب مزبور چنین آورد:

اموری که وهابیّان آن را موجب شرک و کفر دانسته و بهانه مباح بودن مال و جان مسلمانان می پندارند، در زمان ائمه اسلام به وجود آمده بود. ولی از هیچ یک از ائمه اسلام شنیده و روایت نشده است که مرتکبین این اعمال را کافر یا مرتد دانسته و

۴۲ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

دستور جهاد با آنان را صادر کرده باشند، یا آن که بلاد مسلمانان را - همان گونه که اینان می گویند - بلاد شرک و دارالکفر بنامند.^۱

پس از شیخ سلیمان، علما و شخصیت های بسیاری از اهل سنت به نقد آرای محمد بن عبدالوهاب پرداخته اند که اسامی برخی از آنها چنین است:

۱ - عبدالله بن لطیف شافعی، مؤلف «تجرید سیف الجهاد لمدعی الاجتهاد».

۲ - عقیف الدین عبدالله بن داود حنبلی، مؤلف «الصواعق والردود».

دوره یازدهم، شماره یک / ۴۳

۳ - محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی،

مؤلف «تحکُّم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین».

۴ - احمد بن علی قبانی بصری، مؤلف

رساله ای در نقد معتقدات فرزند عبدالوهاب.

۵ - شیخ عطاءالله مکی، مؤلف «العارم الهندی

فی عنق النجدی».

اینها نمونه ای از دانشمندان اهل سنت اند که در

ردّ و هابیت کتاب نوشته اند و جز این ها کسان دیگری

هم هستند که اسامی آنان را می توانید در کتاب

بحوث فی الملل و النحل جلد ۴ صفحات ۳۵۵ -

۳۵۹ بجویید.

در بین شیعیان نخستین ردّیه بر این مکتب،

توسط فقیه و مرجع نامدار تشیع مرحوم آیة الله شیخ

۴۴ / دیدگاه دانشمندان سنی نسبت به وهابیت

جعفر کاشف الغطاء نگارش یافت، که تحت عنوان «منهج الرشاد لمن أراد السداد» حقایق را فاش ساخته و نسخه ای از آن را نزد امیر سعود بن عبدالعزيز (پادشاه متعصب وهابی) فرستاد.

سلاله پاک وی، مرحوم آیه الله شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، نیز زمانی که وهابیان در سال ۱۳۴۴ ق دست به تخریب مراقد ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در مدینه زدند، کتابی به نام «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات» نوشت و آراء آنان را به منطوق وحی، نقد و رد نمود.

گسترده ترین کتابی که از جانب علمای شیعه در نقد وهابیت به رشته تحریر درآمده، کتاب «کشف الارتیاب عن اتباع محمد بن عبدالوهاب» نوشته

دوره یازدهم، شماره یک / ۴۵

علامه و مصلح فقید آیه الله سید محسن عاملی است،
که مطالعه آن برای پژوهشگران مسائل مربوط به این
مکتب، مفید و راهگشاست.^۱

پایان

۱. برای آگاهی از دیگر کتب علمای شیعه در نقد این مسلک،
به کتاب «بحوث فی الملل و النحل» ج ۴، صص ۳۵۹ - ۳۶۰،
مراجعه شود.